

ابراهیم خلیل همان زرتشت و صحائف ابراهیم همان اوستاست

نگارنده در طی سالها تحقیق بدین نتیجه رسیده است که ابراهیم تورات و قرآن نه یک فرد بلکه پنج تن از پادشاهان آریائیان سکایی، مادی، هخامنشی و پیشدادی بوده اند که در حدود فاصله زمانی بین ۷۰۵ تا ۵۲۲ پیش از میلاد حکومت کرده اند و به سبب اینکه فرمانروای ملل بسیاری بوده اند ملقب به ابراهیم یعنی پدرامتهای بسیار شده اند و تورات نویسان آنان را یک فرد واحد به شمار آورده و به واسطه نام ابرام یعنی پدر عبریها آن را نیای اساطیری یهود و اعراب شمرده اند. ما در این جا به طور خلاصه این پنج را معرفی کرده و دلایل یکی بودن آنان را با ابراهیم تورات و قرآن به تخلص بیان می نمائیم و خواهیم دید از این میان ابراهیم خلیل (یعنی ابراهیم دوست صمیمی خدا) صاحب صحائف همان زرتشت/ بودا است که در نزد صوفیان با اسامی شاهزاده ابراهیم ادهم (ابراهیم بور) و سلطان بایزید بسطامی (مرد تنومند دوست خالص خدا=خلیل) و شاهزاده بهلول عاقل دیوانه نما یاد گردیده است: ۱- پادشاهی اسکیتی به نام فراسپ (یعنی دارنده اسبان فراوان همان افراسیاب اول) که از شمال کوهستان قفقاز به سوی آذربایجان لشکر کشی نموده بود در سال ۷۰۵ پیش از میلاد پادشاه ستمگر آشوری به نام سارگون دوم را در حوالی دژ کولومیان (تخت سلیمان در جنوب آذربایجان) مقتول ساخته است. کتیبه های آشوری نام قاتل سارگون دوم را ذکر نمی نمایند ولی منابع ملی ایرانی می گویند زئینی گو (یعنی زنده و نابودکننده گاو)- که معنی لفظی ظاهری نام سارگون در زبان اوستایی است- از سرزمین تازیان به ایران لشکر کشی نمود و در این جا به دست افراسیاب (فراسپ) به قتل رسید و این افراسیاب صاحب فر ایزدی به شمار می رفت. دلیل این که همین فراسپ یکی از ابراهیم های تورات و قرآن است، نام پدر اساطیری ابراهیم تورات تارخ (تارخ) می باشد که به جای همان تارگیتای اساطیری اسکیتان لفظاً یعنی پدر مردمان گیتی و همچنین نام پسر وی اسحاق (شادمان) است که به جای ایشپاکای اسکیت پسر و جانشین فراسپ می باشد چه نام ایشپاکای را که دراصل به معنی شهسوار و پادشاه سوارگان می باشد میتوان در زبانهای کهن ایرانی فدیّه و نیاز خدا و شادمان (از ریشه کلمه پهلوی سپخر یا سپنخ) گرفت. می دانیم که تورات صراحتاً بدین معانی نام وی اشاره کرده است. ۲- ابراهیم دوم مطابق با خشریتی (کیکوس) سومین پادشاه ماد است که با ایشپاکای اسکیت متحداً علیه آشور می جنگیده اند. و سرانجام هم لشکریان متعاقب و مذاکره کننده آشوری را در سرزمین دوردست مازندران در پای حصار شهر آمل توسط سردار خویش اترادات پیشوای مردان (گرشاسب، رستم) شکست داده و قتل عام نموده است. کتسیاس نام خشریتی (شهریار) را آریاک آورده که می توان آن را به معنی پادشاه عربهای شرقی گرفت یعنی همان اعراب و یهودی که در عهد باستان بین بلخ و گرگان زندگی می کرده اند. از آن جا معلوم میشود این فرمانروای که

ملقب به زرتوتترا (شهریار زرین) بوده ابراهیم نامیده می‌شده که پسر وی فرائورت (لفظاً یعنی دیندار همان فرود، سیاوش) مطابق با همان اسماعیل تورات و قرآن (به معنی لفظی خداشنو) می باشد. در اساطیر اسلامی نیز کیکاوس (خشتی) با ابراهیم و نمرود (نمرود، مردوک خدای بابلیها) مربوط گردیده است. ۳- ابراهیم سوم مطابق با کورش یعنی سازنده ویا تجدید عمارت کننده معابد اعراب و یهود است. در تورات وی تحت اسامی سلیمان (مرد صلح) و کورش(قوچ) معرفی گردیده و صراحتاً آنان را سازنده و تعمیر کننده معبد اورشلیم دانسته است. اما همین کورش در نزد اعراب یکی از ابراهیم های معروف است و آن همان ابراهیمی است که بنای خانه کعبه بدو منسوب گردیده است: در رابطه با بنای خانه کعبه توسط کورش شواهد زیر در دست است. این معبد به شکل ساختمان باستانی موسوم به کعبه زرتشت است که در مقابل مقابر پادشاهان هخامنشی بنا شده است و اختصاص به خدای خاندان شاهی یعنی اهورمزدا (سزور دانا) داشته است که کاسیان (اسلاف لران) وی را ایمیریا می نامیده اند که این نام کاسی هم به معنی سرور دانا و هم به معنی دانای مرگ و میر بوده است. افزون بر این کتاب پهلوی زند و هومن یسن بتکده معروفی را با پشتوتن (کورش) مربوط ساخته است که باید همان خانه کعبه منظور باشد که به شکل همان کعبه زرتشت است. چه بتخانه کعبه نیز معبد بت هبل بوده که خداوند تفال و مردگان به شمار می آمده است. از محققان کسی که نخستین بار به طرح موضوع بنای خانه به امر کورش پرداخته حسن عباسی (سیاوش اوستا) است. از آن جایی که استرابون نام اصلی کورش را آگادات (یعنی مخلوق آتش) آورده لذا از ابراهیم فرزند آذر روایات اسلامی همان کورش هخامنشی منظور گردیده است. کورش (لفظاً یعنی قوچ ،فریدون شاهنامه) در محیط عربستان همچنین با نام ذوالقرنین یعنی قوچ دارای دوشاخ معروف بوده و از وی به عنوان جهانگشایی بزرگ (= فریدون)- کسی که به مشارق و مغارب عالم رسید- یاد می شده است. ۴- ابراهیم چهارم همان کمبوجیه پسر کورش و فاتح مصر است؛ چه مطابق اساطیر توراتی، ابراهیم زن خویش سارا (ملکه، شاهدخت) را در مصر خواهر خود خوانده بود. و این با اخبار و شایعات کهن در مورد ازدواج کمبوجیه با خواهرش آتوسا مطابقت دارد چه در مقام فرعون مصر، چه در مقام ابراهیم شوهر و برادر خوانده آتوسا در مصر؛ گرچه ابراهیم در مقام اخیر بیشتر به جای همان بردیه زرتشت می باشد که برادر خوانده و شوهر آتوسا بوده است. به هرحال از آن ابراهیمی که مرگش در شام اتفاق می افتد همان کمبوجیه پسر و جانشین کورش منظور می باشد. نا گفته نماند عنوان پدر امتهای فراوان بیش ازهرکس نشانگرجهانگشایان باستانی بزرگی همچون کمبوجیه پسر کورش بوده تا یک یهودی فرضی سرگردانی که تورات از وی به تصویر کشیده است. ۵- ابراهیم پنجم همان گئوماته زرتشت (زریادر، ایرج، بردیه) است که شوهر اصلی آتوسا دختر کورش و برادر خوانده وی بوده است؛ چه دلایل زیادی در باب یکی بودن ابراهیم صاحب

صحائف یا همان ابراهیم خلیل با زرتشت / بودای صاحب اوستا (کتاب دانش) // تری پیتاکا (سه سبد قانون و دانش) است که به هیچ وجه اتفاقی و تصادفی نمی باشند. از مورخین کهن اسلامی کسی که به طوری بدین مطلب پی برده شهرستانی است گرچه این نظر را با صراحت ذکر نموده است. استاد هاشم رضی این مطلب را چنین بیان مینماید: "عبدالکریم شهرستانی در کتاب الملل والنحل تحت عنوان مجوس و اصحاب اثنین از همان ابتدا کار را یکسره کرده و پس از شرحی در باره دین حنیف و ابراهیم می گوید تمام رعایا و ملوک عجم بر دین ابراهیم بودند، و این بر اساس یکی دانستن زرتشت و ابراهیم صورت گرفته است." به هر حال دلایل یکی بودن ابراهیم خلیل و زرتشت / بودا از این قرار می باشند: الف- ویران کردن بتخانه ها و معابد بت پرستی: داریوش قاتل گئوماته زرتشت می گوید که گئوماته (یعنی دانای سرودهای دینی) معابد را ویران و زمینهای اشراف را بین رعایا تقسیم مینمود. متقابلاً در اساطیر اسلامی می خوانیم ابراهیم خلیل (یعنی ابراهیمی که دوست صمیمی خداست) چون بتها را شکست به امر نمود (نامرو، مردوک خدای بابل) به آتش افکنده شد ولی آتش به امر خدا زیر پای او گلستان شد. اصل قسمت اخیر این اسطوره منسوب به دوران کودکی زرتشت بوده و از این قرار می باشد: " در بیابان آتش افروختند و زرتشت را از پدر ربوده و در آتش افکندند ولی آتش پیش پای او سرد گردیده و گلستان شد." ب- ازدواج آنها با خواهر خوانده شان سارا (آتوسا): خارس میتیلنی رئیس تشریفات دربار اسکندر در ایران از داستان عاشقانه معروف در عهد هخامنشیان و اسکندر سخن رانده که قهرمانان آن زریادر (مرد زرین تن = زرتشت) و آتوسا (دختر کورش) بوده اند که بزرگان ایرانی دیوارهای اتاقهای خویش را به تصویر آنان مزین می نموده اند. می دانیم که زرتشت سوای مقام دامادی، مقام پسرخواندگی کورش را نیز دارا بود. ج- شایعه نسبت همسری همسر و خواهر خوانده آنها سارا (یعنی ملکه آتوسا) با فرعون مصر (منظور کمبوجیه فاتح مصر) که خبر آن حتی به گوش هرودوت پدر تاریخ نیز رسیده بود. د- مطابقت نامهای زرتشت / بودا در نزد صوفیان یعنی ابراهیم ادهم (یعنی ابراهیم زرین مو) و بایزید بسطامی (یعنی مرد تنومندی که دوست خالص خدا است) و بهلول (تارک الدنيا) با زرتشت (یعنی فرد زین پیکر) - که تصور میشده در خلوت با اهورا مزدا به همپرسگی پرداخته است - و همچنین مطابقت زندگی شاهزاده بودا با ابراهیم ادهم همانند قطعه های مکمل نقش قالی واحدی می باشند. ه- مطابقت مطالب کتاب صحائف گم شده منسوب به ابراهیم خلیل با مطالب اوستای زرتشت و تری پیتاکای بودا: اوستای موجود مرکب از پنج کتاب زیر است: یسنا که به معنی سروهای نیایش است. یشتها که به معنی سرودهای ستایش و قربانی دادن می باشد. ویسپرد که به معنی همه ردان و بزرگان دین است. وندیداد که به معنی قانون ضد دیو است. خرده اوستا که به معنی اوستای کوچک است. کتب مقدس بودایی عبارتند از تری پیتاکا (سه سبد قانون و دانش)

که مشتمل از سه قسمت است: سوت تا (حکایات)، وینایا (انضباط) و آیداما (شریعت). کتاب های دیگر دهاما پادا (کلمات قصار منسوب به بودا) و یاتاکا (داستان تولد و سرگذشت بودا) می باشند. متقابلاً در کتاب قصص الانبیاء تألیف حسین عماد زاده در مورد صحائف ابراهیم خلیل می خوانیم: "شب اول ماه رمضان بود که بیست صحیفه بر ابراهیم نازل شد و بر طبق آن سنن و آداب و احکام شریعت را به مردم تعلیم فرمود. اباذر غفاری از حضرت خاتم النبیین پرسید صحائف ابراهیم چه بود؟ رسول الله فرمود همه آنها مثلها و قصه ها، حکمتها و نصیحتها بود که بر مردمان بیان می کرد و تعلیم می داد از آن جمله است: ای پادشاه امتحان داده ای تو، من ترا نفرستادم که متاع دنیا را جمع کنی و خود را بدان مشغول سازی و بدان مفاخره کنی بلکه تورا فرستادم که دعوی مظلومان را اجابت کنی و از بینوایان دستگیری نمایی و حساب نفس خود بکنی و در نیکی و بدی کار خود فکر و اندیشه کنی و از نعمتهای بی انتهای من شکر گذاری نمایی و سپاس به جای آوری و نیاز خود را در خلال راز با من به میان نهی و زبان خود را از گفتار بی جهت نگاهداری تا گمراه نشوی تو باید از حلال دنیا بهره خود برداری و برای آخرت توشه ذخیره سازی نفس را به کمال رسانیده به سوی آخرت بشتابی و آنگاه فرمودند. این آیات را بخوان " قد افلح من تزکی و ذکر اسم ربه فصلی بل تؤثرن الحیوة الدنیا و الاخرة خیر و ابقی ان هذا لفی الصحف الاولى صحف ابراهیم و موسی. " یعنی محقق است هر که ذکات دهد و تزکیه نفس کند رستگار می گردد و نام خدا را فراموش نکند و نفس خود را از معصیت پاک و مهذب دارد و به یاد پروردگار خویش باشد و نماز گذارد و زندگانی آخرت را به دنیا نفروشد که آخرت باقی و دنیا فانی است؛ اینها حقایقی است در صحائف اولیه ثبت است و آن صحیفه حضرت ابراهیم و موسی است.... در سنت و سیره وی گفته شده است اولین کسی است که مهمان خانه مجانی باز کرد و بدون میهمان غذا نخورد. سعدی این خصلت ابراهیم خلیل را که یادآور خصال والای مردم دوستی گنوماته زرتشت / گومه بودا است در بوستان چنین به نظم کشیده است، گرچه در اینجا دین گبری (زرتشتی) خودی ابراهیم خلیل اساساً به ظاهر و باطن فرهنگ و آیینی پست پنداشته شده است: شنیدم که یک هفته ابن السبیل نیامد به مهمانسرای خلیل زفرخنده خوبی نخوردی پگاه مگر بینوایی در آید ز راه برون رفت و هر جانبی بنگرید بر اطراف وادی نگه کرد و دید به تنها یکی در بیابان چوید سرو مویش از گرد پیری سپید به دلداریش مرحبایی بگفت برسم کریمان صلابی بگفت که ای چشمهای مرا مردمک یکی مردمی کن به نان و نمک نعم گفت و برجست و برداشت گام که دانست خلش علیه السلام رقیبان مهمانسرای خلیل به عزت نشانند پیر ذلیل بفرمود ترتیب کردند خوان نشستند بر هر طرف همگنان چو بسم الله آغاز کردند جمع نیامد زپیرش حدیثی به سمع چنین گفتش ای پیر دیرینه روز چو پیران نمی بینمت صدق و سوز به شرط است وقتیکه روزی خوری که نام خداوند روزی بری بگفتا نگیرم

عصایی به دست که نشنیدم از پیر آذرپرست بدانست پیغمبر نیک فال که گبريست پير تبه بوده حال به خواری براندش چو بیگانه دید که منکر بود پیش پاکان پلید سروش آمد از کردگار جلیل به هیبت ملامت کنان کای خلیل منش داده صد سال روزی و جان ترا نفرت آمد از او یک زمان گر او می برد پیش آتش سجود تو وا پس چرا می بری دست جود گره بر سر بند احسان مزین که این رزق و شیدست آن مکرو فن زیان می کند مرد تفسیر دان که علم و ادب می فروشد به نان کجا عقل یا شرع فتوی دهد که اهل خرد دین به دنیا دهد ولیکن تو بستان که صاحب خرد از ارزان فروشان به رغبت برد." و- یوستی و ویندیشمان اوستا شناسان معروف آلمانی مجموعاً مطلب مذکور در کتاب پهلوی بندهش ۳۲-۲ را چنین معنی کرده اند: " زرتشت از پوروشسپ (دارنده اسبان فراوان) در هیدای نیش (کاخ زیر زمینی) واقع در کنار رود دارجه (رودخانه مغانجیک شهرستان مراغه) زاده شد." این جانب نگارنده مقاله از مردم همین روستای مغانجیق توصیف یک قصر باستانی زیرزمینی را در کنار این رودخانه شنیده بودم که لابد آن در اعصار پیش از اسلام مسکن زادگاه زرتشت به شمار می رفته است. جای دیگر که در این رابطه صحبت شده مندرجات کتاب پهلوی زادسپرم فصل ۱۶-۱۲ است که در آن صحبت از این است چون زرتشت را در غار گرگان می اندازند به طور شگفت انگیزی نجات می یابد. مادرش در جستجوی کودک چون به غار گرگان می رسد، به تصور این که او را کشته خواهد یافت می بیند زنده و سالم است. سپس با خود می گوید: " بعد از این تا زنده هستم اگر رک (رغه، مراغه) و نوتر (نوتاترج در کنار کرکوک) به هم به پیوندد کودک را به دست کسی نخواهم داد." این مطلب در اساطیر اسلامی مذکور در تاریخ انبیاء در مورد مولود و میلاد ابراهیم خلیل الله چنین ذکر شده است: "نه ماه از آثار و علائم آسمانی که منجمین پیش بینی کرده بودند(نظیر آن چه در مورد زرتشت گفته شده) گذشت. مادر ابراهیم به نام ورقه (مربوط به برگ هوم، یکی از القاب پدر زرتشت) خواهر سارا (شاهدخت) مادر لوط دخترهای لاجح پیغمبر انذار کننده بود از شهر بیرون رفت و به غاری در کوه رسید و به درون آن غار رفت و ابراهیم متولد شد." ز- جالب است دین حنیف (یعنی آئین راستی) که سیره روشنفران عرب پیش از اسلام بوده و خود محمد نیز بدیشان گرایش داشته است پرستنده ابراهیم خلیل یعنی در اصل همان زرتشت بوده اند، گرچه در آن عهد دیگر ارتباط این دونام از هم گسیخته بوده است؛ ولی به هر حال نام دین آنها یعنی حنیف (سیره ابراهیم) و بهدین (آئین زرتشتی) مترادف هم باقی مانده بود.